

پرده پنجم

نقدی بر کتاب «جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران»
دکتر محمد پورنظر

گسترده نویسی و ورود به عرصه‌های متنوع، برای یک تاریخ‌نگار هرچقدر هم که فعال و متعهد باشد، خروج از پژوهش و تالیف حرفه‌ای و روشمند را در پی خواهد داشت. شکی نیست، شهرت یافتن یک اثر و تجدید چاپ پی‌درپی آن لزوماً به مفهوم قوت یک کتاب نیست بلکه چه‌بسا خلأ موجود و نیازهای مخاطبان این شانس را برای ناشر و مولف توأمآ پدید آورده باشد. کتاب «جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران» به قلم رسول جعفریان از چاپ اول تاکنون که چاپ پنجم آن روانه بازار گردیده و هربار تغییرات و دگرگونی‌های اساسی محتوایی و شکلی در آن رخ داده، با چندین نوع نقد روبرو بوده است. برخی نقدها اتقان و انسجام منطقی تحقیق و بعضی نیز منابع و مستندات آن را مورد پرسش قرار داده‌اند. همچنین پاره‌ای از نقدها نیز روشمندی و ساختار این اثر را با دیده تردید نگرینسته‌اند. نقد حاضر می‌تواند در ادامه نقدهای قبلی، در ردیف نوع سوم از نقدهای مزبور مورد توجه مولف محترم و خوانندگان قرار گیرد.

■ ■ ■

هیچ پدیده بزرگ سیاسی به صورت دفعی و بدون مقدمه رخ نمی‌دهد، بلکه همواره چنین وقایعی در تداوم پاره‌ای تحولات عمیق و ریشه‌دار در مبانی و اصول فکری جوامع و ملل به وقوع می‌پیوندند و حادث‌ترین شکل آن در قالب بروز انقلاب در صحنه سیاسی یک جامعه پدید می‌آید.

انقلاب اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) با سرنگونی رژیم شاهنشاهی و حکومت استبدادپیشه پهلوی، تحولات شگرف و همه‌جانبه‌ای را در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، نظامی، مذهبی و اقتصادی جامعه پدید آورد و با تشکیل جمهوری اسلامی به ارتقای نقش و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشور از جنبه‌های گوناگون انجامید. در میان انقلابهای جهان در طول تاریخ، از ویژگیهای بی‌نظیر و منحصر به فردی برخوردار است.

این انقلاب عظیم مردمی علاوه بر تحولات عمده و فراگیر در حوزه‌های مختلف داخلی، دگرگونیهای چشمگیری را در صحنه سیاست جهانی و روابط بین‌الملل در پی داشت.

به‌طور قطع می‌توان ادعا کرد این تحول گسترده و فراگیر در باورهای مذهبی و عقیدتی ملت مسلمان ایران ریشه دارد و نتیجه مبارزات عمیق و تاریخی اندیشه سیاسی شیعه در طی قرون و اعصار متمادی است. شناخت ریشه‌ها و بنیانهای اساسی این انقلاب و معرفی و بازشناسی آن به نسلهای آینده، وظیفه‌ای است بس سنگین و مسئولیتی مضاعف برای آنها که در راه امانتداری و روشنگری گام می‌نهند.

خوشبختانه در این زمینه پژوهشها و تحقیقات پسندیده‌ای شکل گرفته و کتابهای ارزشمندی چاپ و منتشر شده‌است و البته کتابها و آثار زیادی نیز از سوی جریانهای مخالف انقلاب نوشته شده که متأسفانه سیر روبه‌تزایدی دارد.

یکی از آثار نیروهای انقلاب که در سالهای اخیر در این حوزه چاپ و منتشر شده‌است، کتاب «جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۰» نوشته رسول جعفریان می‌باشد. این کتاب تاکنون پنج‌بار در حجم و اندازه‌های متفاوت از سوی دو ناشر جداگانه به شرح زیر به چاپ رسیده‌است:

- ۱- چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۰۰۰ تومان، ۲۴۷ص، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
- ۲- چاپ دوم، بهار ۱۳۸۱، ۳۰۰۰ نسخه، ۳۳۰۰ تومان، ۶۰۰ص، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
- ۳- چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۱، ۲۰۰۰ نسخه، ۳۳۰۰ تومان، ۴۶۰+۱۴۸ص، پیوست، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
- ۴- چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ۴۰۰۰ نسخه، ۳۹۰۰ تومان، ۴۶۰+۱۴۸ص، پیوست، موسسه فرهنگی دانش و

اندیشه معاصر، تهران.

۵- چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۳، ۳۰۰۰ نسخه، ۷۰۰۰ تومان، ۱۰۰۸ص، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این کتاب طی چهار سال، پنج نوبت و جمعا در شمارگان ۱۵۰۰۰ نسخه با قیمت‌های مختلف به بازار نشر عرضه شده و از رونق خوبی هم برخوردار بوده‌است. در بررسی و ارزیابی این اثر نسبتاً حجیم، و با عنایت به روند تکاملی آن از این لحاظ، صرفاً به گوشه‌هایی از جنبه‌های شکلی کار می‌پردازیم و از ورود به محتوای مطالب و صحت و سقم داده‌ها، و ارزیابی تحلیلهای موردی آن پرهیز نموده، این کار مهم را به صاحب‌نظران عرصه سیاست و اندیشمندان و تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران خصوصاً آگاهان و حاضران در صحنه تحولات جامعه ایران در دهه‌های مورد مطالعه نویسنده وامی‌گذاریم. باتوجه به شناختی که از این پژوهشگر بر اثر و صاحب کتاب و تالیف در حوزه‌های مختلف تاریخ ایران و اسلام داریم، و با عنایت به روند روبه‌اصلاح و افزایش چشمگیر مطالب در چاپهای بعدی (که در هر چاپ نسبت به چاپ قبلی تقریباً به دو برابر افزایش نشان می‌دهد)، امید آن داریم که آنچه در این سطور به رشته نگارش می‌آید، به تکمیل مباحث و داده‌های این اثر بینجامد و اگر نقد ایرادگونه‌ای بر آن وارد می‌شود، نه‌تنها نزد نگارنده از ارزش والای این کتاب نمی‌کاهد بلکه بر زیبایی و تصحیح برخی خطاهای روشی آن کمک صادقانه خواهد کرد.

۱- تکمیل و ویرایش یک اثر علمی و تقدیم نسخه جدیدی از داده‌ها و تحلیلهای، رفع خطاهای احتمالی راه‌یافته در اظهارنظرهای نویسنده و نیز تصحیح غلطهای چاپی و اشتباههای املائی چاپ یا چاپهای قبلی آن. همواره چونان یک امر پسندیده و قابل تقدیر مطرح بوده و در محافل و مجامع علمی و پژوهشی از سوی اندیشمندان و مخاطبان مورد

تغییر پیاپی یک نوشتار که داده‌های آن مربوط به گذشته است و جز دستیابی به برخی اسناد و مدارک، احتمال دیگری برای برهم زدن نسخه قبلی وجود ندارد، در محافل علمی و پژوهشی چندان پسندیده و پذیرفتنی نیست. کتاب حاضر نیز، در هر چاپ افزایش حجم قابل ملاحظه‌ای داشته‌است، بدون آن که جهتگیری مطالب و موضوعات تغییر یا تصحیح گردیده و یا نکته‌ای جدید در قضاوت‌های گذشته راه یافته باشد

بررسی مفاهیم و واژه‌های به کاررفته در تحقیق می‌توانست نمایانگر منظور پژوهشگر از مفهوم واژه‌های تحقیق باشد و باعث می‌شد مخاطب در برداشت و تلقی خویش از آن، به راحتی ضمن کسب آگاهی از هدف و مقصود نویسنده، حوزه مطالعاتی و داده‌های تحقیقاتی او را دریافت نماید و از خطای احتمالی در فهم دستاوردهای تحقیق مصون بماند. اما در وضعیت فعلی کتاب، مخاطب نمی‌داند که جریان و سازمان مورد نظر نویسنده چیست؟ هدف وی از مذهبی و سیاسی کدام است؟

استقبال قرار می‌گیرد. باین حال، تغییر پیاپی یک نوشتار که داده‌های آن مربوط به گذشته است و جز دستیابی به برخی اسناد و مدارک، احتمال دیگری برای برهم زدن نسخه قبلی وجود ندارد، در محافل علمی و پژوهشی چندان پسندیده و پذیرفتنی نیست. کتاب حاضر نیز، در هر چاپ افزایش حجم قابل ملاحظه‌ای داشته‌است، بدون آن که جهتگیری مطالب و موضوعات تغییر یا تصحیح گردیده و یا نکته‌ای جدید در قضاوت‌های گذشته راه یافته باشد. تجدید چاپ بی‌درپی یک اثر، قطعاً نشانگر استقبال مخاطبان است اما هنگامی که یک اثر، در هر چاپ نسبت به چاپ قبلی تغییری هرچند به لحاظ شکلی (نوع حروف‌نگاری، طرح جلد، صحافی و...) و افزایش صفحات نشان می‌دهد، مخاطب را به گونه‌ای سردرگم کرده، علاقمندان به موضوع را وامی‌دارد تا با پرداخت هزینه جدید به آن دست یابند. در مورد کتاب آقای جعفریان نیز می‌توان گفت در طول چهارسال، یک و حداکثر دو ویرایش قابل قبول و پذیرفتنی است اما ویرایشی که حجم آن را زیاد کرده یا تغییری که در شکل و شمایل حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی و جابجایی ناشر صورت پذیرفته، نمی‌تواند به کمال اثر مددی برساند و مشتری را به نکته و دیدگاه نو و جدیدی رهنمون سازد. صاحب نظران و آگاهان به مسائل نشر ایران، این کار را نمی‌پسندند؛ ضمن آن که در هر چاپ، صرفاً تغییرات اندکی را می‌توان یافت که واقعا به کمال اثر کمک کرده باشند و میزان این تاثیرگذاری در حدی نیست که ویرایش‌های حجیم صورت گرفته را در هر چاپ توجیه کند. درواقع این تغییرات می‌توانست با صبر و حوصله و با تائی و دقت بیشتری یک و حداکثر دوبار در دوره چهارساله انجام پذیرد.

۲- ساختار اثر: مولف می‌بایست بر پایه اهداف پژوهش و میزان داده‌ها، و نیز موضوعات مورد بحث خویش، طرح مطالعاتی و درنهایت گزارش پایانی تحقیق را به چند بخش و فصل چنان تقسیم‌بندی و سازمان‌دهی می‌کرد که ضمن برخورداری از یک نظم و انسجام منطقی، و با حفظ رابطه ارگانیک مطالب، مخاطب را به آسانی و سهولت هرچه بیشتر در بهره‌مندی از نتایج تحقیق و دستاوردهای آن باری رساند. به همین دلیل، ضروری بود که در یک فصل یا بخش مقدماتی تحت نام «کلیات»، دو مطلب مهم و اساسی برای خواننده تشریح می‌گردید:

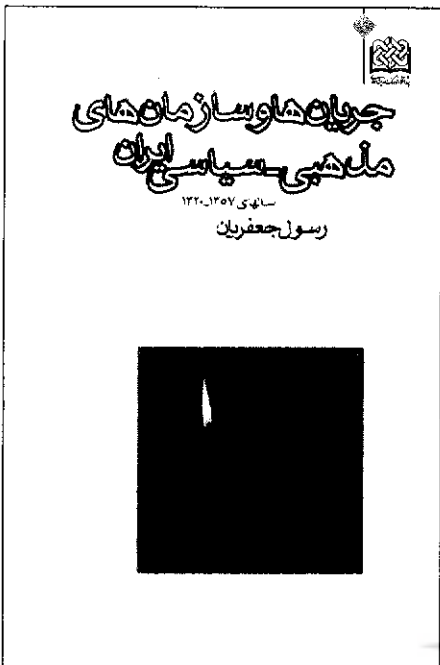
الف- بررسی مفاهیم و واژه‌های به کاررفته در تحقیق (جریانها، سازمانها، مذهبی، سیاسی و ایران عصر پهلوی دوم). این کار می‌توانست نمایانگر منظور پژوهشگر از مفهوم واژه‌های تحقیق باشد و باعث می‌شد مخاطب در برداشت و تلقی خویش از آن، به راحتی ضمن کسب آگاهی از هدف و مقصود نویسنده، حوزه مطالعاتی و داده‌های تحقیقاتی او را دریافت نماید و از خطای احتمالی در فهم دستاوردهای تحقیق مصون بماند. اما در وضعیت فعلی کتاب، مخاطب نمی‌داند که جریان و سازمان

مورد نظر نویسنده چیست؟ هدف وی از مذهبی و سیاسی کدام است؟ لذا ضروری بود که این مفاهیم کلی چنان روشن و دقیق و با استناد به منابع مهم تشریح و تبیین گردد که جای هیچ گونه برداشت خلاف نظر نویسنده وجود نداشته باشد. بررسی تحولات جامعه ایران در عصر مورد نظر - سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷- و بازگردن تحولات جهانی و تاثیر آن بر تغییرات فراگیر احتمالی در جامعه آن روز ایران و نیز طرح مسائل عمده مطرح در روابط بین الملل و تقسیم جهان به دو قطب عمده شرق و غرب، تشریح جایگاه کشور ایران در عرصه بین الملل، همچنین تبیین علل و اسباب پیدایش جریانها و سازمانهای موردنظر مولف، بسیاری از ابهامات موجود را روشن می‌کرد و بر اتقان، استحکام و استواری هرچه بیشتر مطلب و نیز نتیجه‌گیری درست از آن می‌افزود.

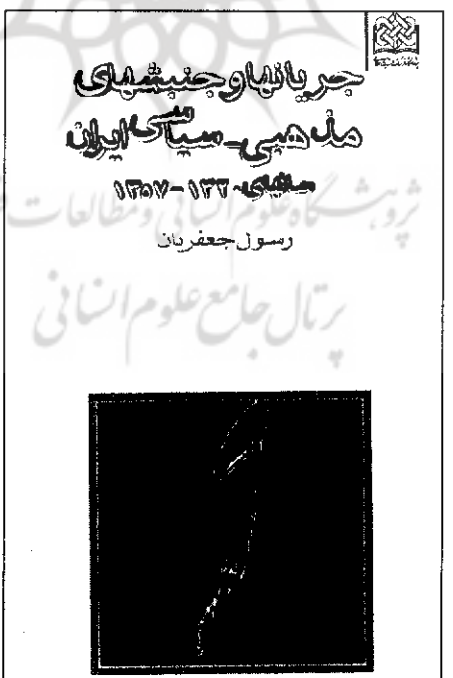
ب- نقد و بررسی منابع: جعفریان در تدوین این کتاب به منابع فراوان و گسترده‌ای مراجعه کرده و از آن بهره برده‌است. او قبل از هر چیزی می‌بایست میزان صحت و سقم، و کم و کیف منابع و مستندات خود را تبیین می‌کرد؛ به ویژه آن که در فراهم نمودن این اثر پر حجم و آکنده از اطلاعات، به بایگانیهای سازمانهای ذی ربط، کتابها، مصاحبه‌های منتشر شده اشخاص و رجال سیاسی و مذهبی عصر پهلوی، مقالات داخلی و خارجی و نیز بسیاری دیگر از اسناد و مدارک استناد شده‌است. نقد، بررسی و ارزیابی درست منابع، علاوه بر آن که رسالت مهم هر نویسنده‌ای است که قصد روشنگری مخاطبان خود را دارد، نشانه حرمت نهادن و ارج گذاری به تلاش کسانی است که به آگاهی و کسب شناخت از آراء نویسنده علاقه نشان می‌دهند. هر نویسنده‌ای به هر اندازه که در روشنگری مخاطبان خود همت گمارد، گوشه‌ای کوچک از دینی را ادا نموده‌است که در قبال خواننده اثرش برعهده دارد. تبیین محتوای منابع، تشریح وضعیت نویسندگان و نمودار سازی از طرز فکر و اندیشه آنان و نیز نشان دادن درست گرایش فکری و سیاسی پدیدآورندگان، از جمله راهکارهای اساسی است که به نویسنده کمک می‌کند تا به گونه‌ای موفقیت آمیز دیدگاههای خود را به مخاطبان منتقل کند و آنان را از قضاوت‌های نادرست احتمالی و عدم درک درست دیدگاههای مولف برحذر دارد. درواقع باید گفت: برای یک پژوهشگر و نویسنده خیرخواه چه رسالتی مهمتر از این وجود دارد؟!

۳- تحلیل حوادث و تحولات جامعه ایران در حوزه‌های مورد نظر نویسنده، از مباحث عمده‌ای است که کمتر مورد توجه و عنایت وی قرار گرفته‌است. نویسنده ارجمند، گرچه در مواردی محافظه کار و اهل احتیاط جلوه می‌کند، اما جسارت و بی‌پروایی او در نقد جریانهای تاریخی لااقل بر نگارنده این سطور پوشیده نیست. از ایشان انتظار می‌رود که با همان روحیه نقادی و تحلیل‌گری خویش به نقد و تحلیل حوادث واقعه بپردازد و پیدایی

گام می‌نهند که سرانجام آن معلوم نیست (!) - نوشته‌های روی جلد به‌گونه‌ای درهم هستند که خواننده جز نام نویسنده، اعداد نمایانگر سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۰ و نیز نام ناشر که در سمت چپ جلد در پایین صفحه قرار گرفته است، مابقی را صرفاً با تامل و مشقت می‌تواند بخواند.



در اثر حاضر نه تنها چنین ضرورتی احساس نمی‌شود بلکه به‌نظر می‌رسد اگر طرح جلد تغییر نمی‌یافت، بهتر بود. برخلاف چهار نوبت چاپ قبلی که عنوان کتاب در آنها کاملاً خوانا و گویا است، در چاپ پنجم ضمن آن که همه جریانها و سازمانهای مذهبی



سه فهرستها: نقش مهم فهرستها (اشخاص، اماکن، گروهها، کتابها، مقالات و...) - و به تعبیر بهتر نمایه - در یک اثر پژوهشی در راستای کمک به خواننده برای فهم و درک موضوعات و مباحث مورد علاقه و راهیابی به آنها قابل انکار نیست. امروزه همه مولفان و محققان

سیاسی عصر پهلوی دوم، در آن به‌گونه‌ای سرگردان نشان داده می‌شوند، - چنان که هیچ کدام نمی‌دانند به کجا می‌روند یا برده می‌شوند و همگی در بحرانی از تشویش و اضطراب روزگار گویی در این ورطه از خویشتن خویش بی‌خبرند و ناخودآگاه در مسیری

و افول جریانهای سیاسی مذهبی و نیز پدیدارشدن چهره‌های مثبت و منفی روزگار را با چنین رویکردی مورد مطالعه قرار دهد. اگر بنای نویسنده در این کتاب بر محافظه‌کاری است - چنان که مطالعه ویرایشهای چهارگانه کتاب نیز چنین رویکردی را متبادر می‌کند - بهتر آن بود که ایشان اصلاً در این عرصه پرتلاطم و سرشار از حرف و حدیث وارد نمی‌شد و انجام این پژوهش قطعاً لازم و مفید را به دست گذر زمان و مرور ایام می‌سپرد یا به دیگرانی واگذار می‌کرد که مطالعات عمیقی در تاریخ معاصر ایران دارند و به‌راحتی دل به دریا می‌زنند و چهره‌ها و بازیگران عرصه سیاست را نقد و تحلیل می‌کنند. البته چنین تحلیل‌گران کارآمد و قضاوت‌گران حقیقت‌خواه - و واقع‌گرا - اگر نگوییم اصلاً وجود ندارند. دست کم شمارشان به عدد انگشتان دست هم نمی‌رسد. بنابراین بهتر آن بود که نویسنده پرتلاش حوزه‌های تاریخ، شق نخست قضیه را برمی‌گزید و با حوصله و دقت بیشتر، تحقیقات خود را تکمیل می‌کرد و دستیابی به اسناد و مدارک فراوان دیگری را که مسلماً از دید او پنهان مانده، به تدریج به دست می‌آورد و درنهایت، پژوهشی تحلیلی و انتقادی به جامعه تقدیم می‌کرد؛ که مسلماً تلاش او را هرچه بیشتر قابل تقدیر می‌نمود. گزارش کنونی (از ویرایش نخست تا ویرایش اخیر) پر است از اطلاعات و داده‌های فراوانی که می‌توانند به‌عنوان مواد خام در اختیار پژوهشگران و تحلیل‌گران مسائل سیاسی ایران قرار گیرند.

۴- طرح روی جلد: یکی از معیارهای مهم و اساسی در ارزیابی کتاب در بازار نشر، طرح روی جلد است. طرح جلد ضمن این که می‌تواند شمار زیادی از علاقمندان به موضوع اثر را جذب و یا دفع کند، ابزار و شیوه مهمی برای معرفی بهینه محتوای کتاب به شمار می‌آید. طرح روی جلد باید گویای محتوای مطالب و موضوعات مطرح شده در کتاب باشد و علاوه بر برخوردارگی از زیبایی، جذابیت و مایه‌های گرافیکی، لازم است که نوشته‌های روی آن و به‌ویژه عنوان اثر چنان واضح و آشکار باشد که مخاطب را در دریافت مطلب به‌بهترین نحو یاری کند.

این در حالی است که طرح روی جلد کتاب «جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران»، در پنج چاپ چهار بار تغییر کرده است. این تغییر بی‌دلیل و پیاپی طرح روی جلد، نه تنها مخاطبان و مشتریان را به اشتباه می‌اندازد و آنان را در پذیرش دیدگاههای مطرح شده و همراهی با نویسنده به‌گونه‌ای منفی متاثر می‌سازد بلکه مشتریان را وامی‌دارد تا قضاوتی - احتمالاً نادرست بر زبان آورند که نویسنده و ناشر از این طریق صرفاً در پی فروش کالای خود و کسب سود هستند.

همان‌گونه که تغییر و تصحیح محتوای یک اثر در جای خود پسندیده و بلکه لازم و ضروری است، تغییر و تکمیل مسائل فنی کتاب نیز در جای خود بعضاً به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود؛ اما

علاقمند هستند که آثارشان را با تهیه یک نمایه تخصصی موضوعی تکمیل کنند. هرچند کتاب حاضر یک فهرست عمومی دارد و از ص ۹۵۱ تا ص ۱۰۰۴ را در برمی گیرد، اما به نظر می رسد که از جهاتی می توانست کامل تر باشد: اولاً در این نمایه همه عناوین در هم آورده شده اند؛ چنان که پژوهشگر برای یافتن موضوع موردنظرش باید همه فهراس را مرور کند. ثانیاً این فهرست، برخی موضوعات از جمله آیات، روایات و ابیات را در بر نمی گیرد. ثالثاً نمایه به گونه ای روشمند تدوین نشده است. به عنوان مثال، در برخی جاها نمایه براساس نام و نام خانوادگی افراد تنظیم شده و گاه براساس نام خانوادگی و حتی در مواردی با القاب و عناوینی چون آیت الله رابعاً نمایه مذکور به صورت موضوعی تدوین نگردیده است بلکه صرفاً اسامی افراد، قبایل، اماکن، کتابها و مقالات را آورده است؛ درحالی که یک نمایه خوب و کارآمد، نمایه تخصصی و موضوعی است.

نکته دیگر درخصوص نمایه این است که نامهای مهمی که گاه در پاورقی بنا به مناسبتی از آنان مطالبی مهم و اساسی نقل شده، در فهرست راهنمای موجود نیامده اند. به عنوان مثال، به پاورقی ص ۶۷۴ می توان اشاره کرد. علاوه براین اسامی مستعار، به نام اصلی و بالعکس ارجاع نشده اند (ص ۶۷۴)؛ چنان که سیدمهدی موسوی که نام مستعارش سیدمهدی هاشمی است، در فهرست راهنما ارجاع داده نشده است!

۶- در صفحه ۱۵ قسمتی با عنوان مقدمه ناشر آغاز می شود اما در صفحه ۱۸ در پایان همین مطلب امضای مولف ثبت شده است. همچنین بالاخره معلوم نیست که این کتاب چند ناشر دارد؛ انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی یا پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی یا مولف (آقای رسول جعفریان)!

۷- در فصل ششم که به «جریانه‌های تجدیدنظر طلب در عقاید شیعه» پرداخته و این موضوع را در صفحات ۶۱۹ تا ۶۷۴ ردیف کرده است، برخلاف روند بحث که تجدیدنظرطلبان را به نام برشمرده (مثل: شریعت سنگلجی، سیداسدالله خرقانی، احمد کسروی، سیدعلی اکبر برقی، محمد خالصی زاده، حیدرعلی قلمداران، سیدابوالفضل برقی، سیدصادق تقوی، محمدجواد غروی اصفهانی، مصطفی حسینی طباطبایی و محمد صادقی تهرانی) و عقاید و دیدگاههای هر کدام را به رشته تحریر درآورده است، به گونه ای آشکارا تعمدانه از ذکر نام نویسنده کتاب «شهید جاوید» خودداری نموده، آن را تحت نام یک جریان چنین آورده است: جریان شهید جاوید.

معلوم نیست چرا نویسنده، صالحی نجف آبادی را همچون سایر تجدیدنظرطلبان به اسم عنوان نکرده است؟ آیا مولف قصد ناچیزانگاشتن او را داشته و یا مسائل دیگری او را از ذکر نام وی در فهرست مطالب و عنوان بحث باز داشته است؟ آیا اندیشه های تجدیدنظرطلب مورد اشاره وی جریان مذهبی بوده اند یا نه؟ درواقع این مسائل نشان می دهد که

مولف ارجمند، تصور کاملاً روشنی از جریان فراروی پژوهش خود نداشته است؟ عنوان فصل، جریانه‌ها است اما محتوای بحث شناخت و معرفی افراد؟! آن هم در دو قالب متفاوت؟!

۸- جریان سیدمهدی هاشمی: نویسنده در فصل ششم (جریانه‌های تجدیدنظرطلب در عقاید شیعه)، آن گاه که مباحث مربوط به «جریان کتاب شهید جاوید» - و به تعبیر ما «جریان فکری نعمت الله صالحی نجف آبادی» - را به پایان می برد، در صفحات ۶۷۴-۶۷۷ مناسب می بیند که از یک جریان فکری دیگر که ریشه در اصفهان و نجف آباد دارد نیز سخن به میان آورد. مناسب آن بود که این جریان به لحاظ پیامدهایی که قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشته و از جمله آن که عامل عمده و مهمی در جریان حوادث مربوط به قائم مقامی رهبری و عزل وی به شمار می رود، به صورت یک جریان مستقل و تحت یک عنوان جداگانه، همانند سایر مطالب و مباحث همین فصل، چنان آشکار و واضح مطرح می شد که علاوه بر ردیف شدن موضوع، در فهرست مطالب، در طی صفحات کتاب هم جلوه و جایگاه خاص خود را پیدا می کرد؛ اما معلوم نیست که چرا آقای جعفریان نخواست است این جریان را چنان که باید مطرح کند و قدری با تفصیل بیشتر و با استناد به مدارک فراوان و قابل اعتماد بی شمار دیگر، جریان خطرناک مهدی هاشمی را به بحث و تحلیل کشاند!

۹- یکی از جریانه‌های عمده فکری که از هر جهت می توان آن را در قالب جریانه‌های مذهبی و سیاسی عصر پهلوی دوم مطرح کرد، حضور روحانیون نواندیش و اصولگرایی چون شهیدان مرتضی مطهری و محمد مفتاح در دانشگاهها است. این جریان به لحاظ دستاوردهای مهم و ذی قیمتی که در راستای مبارزه با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی بر جای گذاشت، به قدری مهم هست که یک بخش و لااقل یک فصل از کتاب هزارصفحه‌ای به آن اختصاص داده شود؛ ضمن آن که خواه ناخواه در بررسی و شناخت جریانه‌های سیاسی مذهبی ایران عصر پهلوی دوم پرداختن به جریان مذکور قابل چشم پوشی نیست. البته مولف در صفحات ۲۸۰-۲۷۴ تحت عنوان «استاد مطهری، تلاش برای تبیین فلسفه دین و جهت مبارزه» از نقش وی در روشنگری دینی خصوصاً در بحث حجاب (صص ۲۷۶-۲۷۵) سخن گفته است. باین وجود، این مبحث در تداوم فصل دوم زیر عنوان «فعالیت‌های حوزوی از اواخر دهه سی تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷» آمده است، بدون این که به پایگاه شهید مطهری یعنی گزینش درست «سنگر فرهنگ: دانشگاه» اشاره شده باشد.

۱۰- مولف در ادامه بحث از مبارزه فرهنگی توسط جریان حوزوی مذکور، آنجا که از نقش روشنگری شهید مطهری سخن می گوید، به یکباره و بدون این که عنوان جدیدی باز کند، می گوید: «در کنار این جریان که مبارزه فرهنگی را در اولویت

قرار داده بود، باید از کسانی مانند شهید بهشتی به ویژه محمدتقی فلسفی یاد کرد که یک تاریخ چهل ساله از نقش برجسته منبرهای جدی و فرهنگی در ایران است.» (ص ۲۸۱-۲۸۰)

آیا واقعا نقش شهید بهشتی همین اندازه بود؟ مگر نه این است که مولف در پاورقی همین صفحه (۲۸۰) فعالیت‌های شهید بهشتی را به سه دوره مختلف تقسیم می کند؛ پس چرا در متن زیر عنوان جداگانه‌ای به طرح تفصیلی این فعالیت‌های البته بس مهم و اساسی آن شهید بزرگ نمی پردازد؟!

۱۱- یکی از عوامل مهم مذهبی دوره مورد بحث که از جهاتی نقش عمده‌ای در پیدایش و تداوم دیگر جریانه‌های فکری مذهبی و حتی سیاسی عصر پهلوی داشت، تعلیمات فلسفی حضرت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است که شاگردان میرزی چون استاد شهید مرتضی مطهری و اندیشمندان برجسته‌ای چون علامه مرحوم محمدتقی جعفری از این مکتب فارغ التحصیل شدند و هر کدام در بستری خاص به روشنگری و هدایت توده‌های فرهنگی - مذهبی همت گماشتند. جای بحث از این جریان تعلیمی حوزوی، آن هم در دوره‌ای که چنین مباحثی مشکلات عدیده و سختی را برای مجریان به همراه داشت، در این کتاب خالی است. مباحثات و جلسات نقد فلسفی علامه طباطبایی با هنری کرین از دیگر موضوعات جالبی است که می توانست به غنای این اثر بیفزاید و جایگاه کتاب ذی قیمت اصول فلسفه و روش رئالیسم آن علامه بزرگوار را در تبیین مبانی فلسفی دینی و دفاع از اصول اندیشه اسلامی برای مخاطبان نمودار سازد. معلوم نیست چرا چنین مباحث مهم و عمده‌ای از قلم افتاده است؟!

۱۲- یکی دیگر از جریانه‌های مهمی که جای آن در کتاب جریانه‌ها و سازمانهای مذهبی سیاسی خالی است، جریان تالیف کتابهای تعلیمات دینی در آموزش و پرورش است که شهیدان بهشتی و محمدجواد باهنر با همکاری کسانی چون گلزاده غفوری با تشخیص درست زمان و مکان پا به این عرصه گذاشتند و البته که توانستند از این طریق دستاوردهای ارزشمندی برای نهضت اسلامی و مبارزه با رژیم پهلوی به دست آورند. بسی سزاوار و شایسته بود که با گشودن عنوان مستقل و جداگانه‌ای، این جریان فرهنگی - مذهبی هم که به اعتقاد نگارنده ریشه‌های سیاسی و اهداف متعالی داشت، به بحث و تحلیل گذاشته می شد.

امید است مولف ارجمند و صاحب ذوق و سلیقه با تجدیدنظر اساسی در سبک و روش تدوین کتاب، با رویکردی جدید به جای این که اثر خود را در هر چاپ نسبت به چاپ قبلی حجیم تر نماید و مخاطب خویش را به هزینه بیشتری وادار سازد، با صبر و حوصله و دقت و درایت به بازنگری عمیق آن از زاویه‌ای عنایت ورزد که در این سطور به طور جسته و گریخته تقدیم شد. ■